

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال شانزدهم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۵، ۸۱-۱۰۳

بررسی و نقد ترجمه کتاب معنی‌شناسی

مهین حاجی‌زاده*

چکیده

در عصر حاضر، مباحث مرتبط با معنی‌شناسی عمق و دامنه بیش‌تری به خود گرفته است و اندیشمندان این رشته مباحث و نظریه‌های مختلفی در این زمینه عرضه کرده‌اند و دانش زبان‌شناسی، به‌ویژه معنی‌شناسی، به‌صورت علمی مستقل مطرح شده است. ازجمله این دانشمندان احمد مختار عمر است که با تألیف کتاب *علم الدلالة* به نظریه‌های معنی‌شناسی پرداخته است. اثر یادشده را سیدحسین سیدی به زبان فارسی برگردانده است. نگارنده در پژوهش حاضر درصدد است، با تکیه بر روش نقد و تحلیل، این اثر را واکاوی کند و نقاط ضعف و قوت آن را بازشناساند. در این زمینه نخست به بررسی اجمالی متن مبدأ و سپس به نقد ترجمه آن پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از اثر حاضر فقط می‌توان به‌عنوان یک کتاب کمک‌درسی برای دروس فقه اللغة، واژه‌شناسی، زبان‌شناسی کاربردی، و ترجمه استفاده کرد؛ اما این اثر جامعیت یک کتاب درسی را ندارد.

کلیدواژه‌ها: احمد مختار عمر، زبان عربی، کتاب معنی‌شناسی، نقد ترجمه.

۱. مقدمه

یکی از بخش‌های دانش زبان‌شناسی معنی‌شناسی است که در سال‌های اخیر مورد توجه خاص زبان‌شناسان قرار گرفته است. از آن‌جا که زبان‌شناسی به مطالعه زبان می‌پردازد، انتظار می‌رود که معنی‌شناسی نیز به مطالعه معنا بپردازد. اما تعریف «معنا» با همان مشکلاتی همراه است که همه زبان‌شناسان با تعریف «هجاء»، «تک‌واژ»، «واژ»، «جامع»، «زبان»، و اقسام این‌ها دارند.

* دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، Hajizadeh_tma@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۸

منظور اصلی از معنی‌شناسی شناخت توانایی سخن‌گویان به یک زبان در فهمیدن صحبت‌ها و پی‌بردن به منظورهای یک‌دیگر است و زبان‌شناس باید دریابد که به چه دلیل سخن‌گوی یک زبان با شنیدن پاره‌ای از کلمات معنی و مفهومی برای آن متصور شده و لذا آن را بامعنی می‌داند و برخی دیگر را بی‌معنی و مهمل می‌خواند و نیز بعضی از جملات هم‌زبان خود را می‌فهمد و می‌پذیرد و بعضی دیگر را به‌عنوان جملات بی‌معنی رد می‌کند؛ حتی اگر قبلاً هیچ‌یک از آن‌ها را نشنیده باشد (باقری ۱۳۸۳: ۱۹۷). بلومفیلد (۱۹۳۳) معنی یک صورت زبانی را عبارت از «موقعیتی که گوینده سخنی را ادا می‌کند و پاسخی از شنونده که آن سخن باعث می‌شود» می‌داند (ضیاء حسینی ۱۳۸۹: ۹۷).

بررسی درباره معنی از هنگامی شروع شد که بشر درباره زبان به آگاهی‌هایی دست یافت و دریافت که، به‌رغم ظاهر روشن و بی‌ابهام الفاظ و جملات، لایه‌های پنهانی از معنی وجود دارد که مخاطب باید به آن‌ها توجه کند و لایه‌های عبارت آن‌ها را استنباط کند. یونانی‌ها، هندی‌ها، رومی‌ها، و علمای اسلامی از جمله ملل قدیمی هستند که در این زمینه اقدامات جالب‌توجهی انجام داده‌اند.

در دوره معاصر، تحول بسیاری در مفهوم اصطلاحات قدیم رخ داده و ابعاد خاصی به خود گرفته که از آن پژوهش‌های اولیه خارج و دامنه بحث در آن گسترش یافته است. اصطلاح «دلالت» جزو همان اصطلاحاتی است که مفاهیم آن در دوران معاصر متبلور شده است و پژوهش در آن عرصه‌های مختلفی از زندگی مردم را شامل می‌شود و نیز با علوم مختلف بشری از قبیل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، منطق، و علوم ارتباطات تداخل پیدا کرده است. این تصویری که در آن معنی‌شناسی به‌عنوان پایه و اساس چندین علم جدید واقع شده نتیجه پژوهش‌های تخصصی زبان است و، به‌گفته مختار عمر، «بررسی قضایای معنی‌شناسی به مفهوم علمی و به شیوه‌های خاص پژوهشی و به دست زبان‌شناسان متخصص ثمره مطالعات زبان‌شناسی نوین است» (مختار عمر ۱۹۸۲: ۲۲).

میشل بریال اولین پژوهش علمی معاصر درباره معنی را انجام داد. گفته می‌شود وی مؤسس معنی‌شناسی به‌معنای متعارف امروزی است و اولین کسی است که، صرف‌نظر از بررسی تحولات معنی، در طی سال‌ها به بررسی خود معنی پرداخت. وضع اصطلاح «سمتیک» برای پژوهش‌های زبانی را به او نسبت داده‌اند. او در تعیین موضوع معنی‌شناسی و وضع اصطلاح آن، بی‌شک، از تلاش‌ها و مطالعات زبان‌شناسان پیش از خود بهره برده است. اما عده‌ای بر این عقیده‌اند که فضیلت میشل بریال در این است که وی کتاب مستقلی درباره معنی‌شناسی با نام *کوششی در معنی‌شناسی* تألیف کرده است و

در آن از اهمیت علم معنی‌شناسی سخن گفته و روش جدیدی در بررسی معنی ابداع کرده است (المسدی ۱۹۸۶: ۱۰۴؛ سمران ۱۹۹۷: ۲۴۵).

اما نکته حائز اهمیت آن است که اندیشه در پژوهش‌های متعلق به معنی و رابطه آن با الفاظ، اشتقاق، تضمین، مجاز و حقیقت، و غیره موضوعاتی است که علمای قدیم مسلمان قبل از اروپایی‌ها به آن‌ها اهتمام ورزیده بودند. دلیل آن هم عمدتاً به غنای زبان عربی بازمی‌گردد؛ چون هر لفظی در زبان عربی دارای تداعی‌ها و القائات مختلفی است و در ترکیب‌های مختلف با معانی متفاوتی به کار می‌رود. زبان‌شناسان معاصر همه به اتفاق بر آن‌اند که پژوهش‌های معنایی نزد اروپاییان به صورت پژوهش‌های نوین زبانی در اواخر قرن نوزدهم آغاز شد (ابوناظر ۱۹۹۰: ۲۳). اما غالب این پژوهش‌ها نزد عرب پژوهش‌های قدیمی هستند که زبان‌شناسان اسلامی قرن‌ها پیش در بسیاری از جنبه‌های آن به تفصیل سخن گفته و بحث کرده‌اند؛ به گونه‌ای که حتی امروزه زبان‌شناسان معاصر نیز در برخی از آن موضوعات به پای آن‌ها نرسیده‌اند و نظریاتی که امروزه به عنوان نظریه‌های نوین معنایی مطرح می‌کنند برخی از آن‌ها قرن‌ها پیش توسط علمای مسلمان مطرح شده بود و زبان‌شناسان معاصر عیناً به تکرار آن‌ها پرداخته‌اند یا گاهی به علت عدم شناخت میراث فرهنگی گذشتگان تصور می‌کردند که خود برای اولین بار است که به ذکر و طرح آن‌ها می‌پردازند. اما، در هر صورت، در عصر حاضر، مباحث مرتبط با معنی‌شناسی عمیق و دامنه‌بیش‌تری به خود گرفته و علمای این رشته مباحث و نظریه‌های مختلفی در این زمینه عرضه کرده‌اند. به طور کلی، پژوهش درباره آن‌چه در زبان معنادار است و آن‌چه فاقد معناست اغلب از اندیشه علمای معاصر نشئت می‌گیرد که نتیجه حاصل آن است که تعیین کامل و مطلق معنای جمله امری دشوار است و محال است که بتوان معیاری قطعی و ثابت برای تعیین معنای جمله اتخاذ کرد؛ زیرا طبیعت و ماهیت زبان به سمت تحول و تجدد گرایش دارد و منطق تجویز را نمی‌پذیرد (حاجی‌زاده ۱۳۸۸: ۴۶). احمد مختار عمر از دانشمندان معاصر حوزه معنی‌شناسی در مصر به‌شمار می‌آید. وی در این زمینه تألیفات متعددی دارد. کتاب *علم الدلالة* مشهورترین و جامع‌ترین کتاب وی در حوزه موردنظر است. اثر یادشده با رویکرد پرداخت به معنا در قاهره منتشر شد و در ۱۳۸۵ سیدحسین سیدی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، آن را به زبان فارسی برگرداند. نگارنده در پژوهش حاضر می‌کوشد این اثر و به‌ویژه ترجمه آن را نقد و کنکاش کند. البته، باید در نظر داشت که آن‌چه از نقد در نظر اول به ذهن متبادر می‌شود ایراد و اشکال‌گرفتن از یک کار یا اثر علمی و هنری است؛ اما در واقع نقد نه ایراد و خرده‌گیری است نه اشکال‌تراشی، بلکه علم

ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی یک اثر است که مانند سایر رشته‌های علمی قواعد و اصول خاص خود را دارد که به آن «روش‌شناسی نقد» گفته می‌شود. امروزه، نقد در همه عرصه‌های علمی، هنری، و ادبی وجود دارد و با پیش‌رفت روزافزون علوم از دیدگاه‌های مختلف به آن نگریده می‌شود، مانند نقد از دیدگاه هرمنوتیک، مدرنیسم، و پست‌مدرنیسم. بنابراین، آگاهی از اصول نقد، علاوه بر این که به ما کمک می‌کند تا از خرده‌گیری‌های غیراصولی و بعضاً به دور از اخلاق علمی درباره آثار دیگران برحذر باشیم، سبب می‌شود به دیدی کارشناسانه مسلح شویم. آن‌گاه درباره آثار دیگران قضاوت کنیم و امیدوار باشیم که با انتقاد اصولی و ضابطه‌مند است که می‌توان زمینه توسعه علمی جامعه را فراهم آورد و روزنه‌های جدیدی به روی علم و تحقیق گشود. باتوجه به چنین رویکردی، نگارنده مقاله حاضر می‌کوشد اثر مذکور و سپس ترجمه آن را از جنبه شکلی و محتوایی بررسی کند.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب *علم الدلالة* (معنی‌شناسی) را احمد مختار عمر در چهار بخش و ۲۹۷ صفحه به رشته تحریر درآورده است. هدف کتاب مذکور معرفی اجمالی مهم‌ترین نکات مورد بحث در دانش معنی‌شناسی و بومی‌سازی این مباحث است که با اشراف نویسنده بر مباحث جدید این کار تاحدی میسر شده است.

این کتاب اهم مبانی معنی‌شناسی و هم‌چنین رویکردهای نو در این حوزه را معرفی می‌کند. در این کتاب به آرای غربیان در زمینه معنی، از افلاطون گرفته تا نظریه‌های معنایی فرث، بلومفیلد، فیلمور، و غیره در قرن بیستم و نزدیک به آن و نیز آرای برخی علمای اسلامی از سیبویه و ابن‌جنی گرفته تا سیوطی و تفتازانی و غیره پرداخته شده است. از ویژگی‌های بارز این کتاب تلفیق نظریات جدید و قدیم در باب معنا با حذف بحث‌های تکراری است. در واقع، نویسنده میان مباحث جدید و قدیم پلی زده است.

در کتاب *علم الدلالة*، در قالب چهار بخش، به مباحث زیر پرداخته شده است:

در بخش اول کتاب، نویسنده در پنج فصل به مباحث کلی در قالب‌های معناشناسی، نگرش تاریخی، واحد معنایی، انواع معنا، و سنجش معنا پرداخته است.

بخش دوم به ماهیت دلالت در پژوهش‌های معنی‌شناسی نوین و نظریه‌های جدید معنی‌شناسی از قبیل ارجاعی و تصویری، نظریه رفتارگرایی، نظریه بافت، نظریه حوزه‌های معنایی، نظریه تحلیلی، و رویکردهای دیگر اختصاص داده شده است.

مشکلات تعدد معنایی در قالب مباحث انواع روابط معنایی از قبیل اشتراک لفظی، اضداد، و مترادف موضوعات بخش سوم کتاب است که نویسنده دیدگاه قدما و زبان‌شناسان معاصر را با هم تلفیق و مقایسه کرده است. در بخش پایانی، با عنوان «بررسی تاریخی – تطبیقی»، به تغییر معنا و مشکلات دلالت در ترجمه به تفصیل پرداخته شده است. همان‌طور که اشاره شد، این اثر را دکتر سیدحسین سیدی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد، ترجمه کرده و دکتر رضا زمردیان و دکتر علی منتظمی نیز ویراستاری آن را انجام داده‌اند.

۱.۲ زندگی‌نامه و آثار احمد مختار عمر

احمد مختار عمر از دانشمندان معاصر حوزه معنی‌شناسی در مصر به‌شمار می‌آید. در ۱۹۳۳ در قاهره متولد شد. پس از حفظ قرآن به دانشگاه الأزهر و سپس به دارالعلوم راه یافت و پس از اخذ مدرک کارشناسی در رشته زبان‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد با تحقیق درباره دیوان الأدب فارابی، که موضوع پایان‌نامه وی بود و بعدها انتشارات مجمع اللغة العربیة در قاهره آن را در پنج جلد به چاپ رساند، فارغ‌التحصیل شد. سپس، در همان رشته وارد دوره دکترای دانشگاه کمبریج شد. او به‌عنوان استاد در دانشکده‌های تربیه در طرابلس (لیبی) و الأداب دانشگاه کویت و دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره مشغول به تدریس شد. هرچند رشته تخصصی احمد مختار عمر در زمینه معنی‌شناسی بود، این امر مانع از آن نشد که در رشته‌های دیگر طبع آزمایی نکند. وی در حوزه‌های مختلف زبان و ادبیات عربی صاحب اثر و نظر بود. سه اثر زیر پیش‌گامی او را در زمینه مباحث زبان عربی اثبات می‌کند:

- کتاب علم الدلالة که مشهورترین و جامع‌ترین کتاب در حوزه موردنظر است؛

- در کتاب‌های اللغة و اللون و اللغة و النوع روش او در زمینه مباحث علم زبان‌شناسی

بی‌سابقه بوده است؛

- کتاب صناعة المعجم العربی که در زمینه انطباق مباحث قدیم و جدید در حوزه

معجم‌نویسی اثری ارزنده به‌شمار می‌آید.

رویکرد پژوهشی این مؤلف در زمینه موضوعات زیر است:

- تعریف مهم‌ترین دستاوردهای زبان‌شناسان عرب در زمینه‌های آواشناسی، صرف،

نحو، معجم‌نویسی، و معنی‌شناسی؛

- تحقیق درباره متون زبان‌شناسی ارزشمند که در این زمینه به تحقیق دیوان الأدب فارابی و کتاب المنجد فی اللغة پرداخته است؛
- پرداختن به مباحث جدید در زبان‌شناسی از طریق ترجمه‌هایش از انگلیسی به عربی یا تألیفاتی که مشتمل بر مباحث قدیم و جدید در این زمینه است؛
- تألیف فرهنگ‌ها مثل فرهنگ موضوعی الفاظ قرآن کریم و قراءتها، معجم المکنز الكبير، معجم الصواب اللغوی، معجم الفاظ الحضارة فی القرآن الکریم، و صناعة المعجم الحديث.
- او هم‌چنین در تألیف برخی معجم‌ها نیز مشارکت داشته است، مثل المعجم الأساسي و معجم القراءات القرآنية.
- تصحیح انحرافات زبانی رایج در رسانه‌ها که در این زمینه می‌توان به کتاب‌های العربية الصحيحة و أخطاء اللغة العربية المعاصرة عند الكتاب و الإذاعيين اشاره کرد.
- تألیف کتاب‌هایی در تسهیل قواعد زبان عربی و معرفی روش‌های صحیح، مثل النحو الأساسي، التدريبات اللغویة، و القواعد النحویة.
- حاشیه‌نویسی برای برخی کتب قدیم، مانند حاشیه او بر سه جزء کتاب معجم تاج العروس زبیدی و کتاب الموضح فی التجويد عبدالوهاب قرطبی.

۲.۲ آثار مؤلف در زمینه علوم قرآنی

- قراءات قرآنی: در این زمینه کتاب معجم القراءات القرآنية را در هشت جزء با همکاری دکتر عبدالعال سالم به رشته تحریر درآورده است. سپس، کتاب المعجم الموسوعي لألفاظ القرآن الکریم و قراءاته را در ۲۰۰۲ تألیف کرده است.
- زبان قرآن: آثار ارزشمند مؤلف در این زمینه عبارت‌اند از: لغة القرآن، دراسات لغویة فی القرآن الکریم و قراءاته، اسماء الله الحسنى: دراسة فی البنية و الدلالة، الاشتراک و التضاد فی القرآن الکریم: دراسة احصائية و نیز کتاب ألفاظ الحضارة فی القرآن الکریم (<http://shamela.ws/index.php/author>).

۳. تحلیل ابعاد شکلی اثر

- جذابیت ظاهری کتاب، باتوجه‌به خصوصیات روحی و سلايق دانشجویان و خوانندگان، از اهمیت خاصی برخوردار است و از جهت برانگیزانندگی در امر یادگیری مؤثر است.

نوع جلد کتاب از موارد مهم است؛ زیرا جلد کتاب مانند نمای بیرونی یک ساختمان است و نخستین برخورد خواننده با کتاب دیدن جلد آن است. کیفیت نوع و جنس جلد کتاب‌های درسی دانشگاهی و خوش‌طرح و خوش‌رنگ بودن جلد آن‌ها در صورتی که با سادگی طرح همراه باشد، زمینه‌ساز هم‌سوایی عاطفی خواننده با کتاب و محتوای آن خواهد شد. طراحی جلد کتاب شامل طرح روی جلد، پشت جلد، و عطف کتاب می‌شود.

اثر حاضر به صورت تک‌جلدی در قطع وزیری در ۲۲۴ صفحه به همت انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد با شمارگان هزار نسخه به چاپ رسیده است. به نظر می‌رسد طرح روی جلد آن ارتباط چندانی با عنوان کتاب (معناشناسی) ندارد. بهتر بود طرح روی جلد به گونه‌ای انتخاب می‌شد که به ژرفای متعلق به معنا اشاره می‌کرد.

صفحه‌آرایی و قالب‌بندی صفحات به‌ویژه قرار گرفتن بی‌دلیل صفحات خالی در این اثر موجب شده است که کتاب از ساختار زیبا و جذابی برخوردار نباشد. در صورتی که باید در نظر داشت

صفحه‌آرایی کتاب شبیه به طراحی ساختمان است. گرافیک با مشورت و ویراستار و تأمل در فهرست مطالب کتاب و فصل‌بندی مشخص می‌کند که در آغاز هر فصل، که هم‌چون اتاقی است، چه درگاه و دری بسازد تا خواننده با دیدن آن احساس کند که وارد فضای جدیدی شده است (انوری و پشت‌دار ۱۳۷۷: ۸۲).

یکی دیگر از مسائل صوری توجه به صحت چاپ اثر است. ظرافت و نفاست در جای خود مطبوع و غالباً مستحب است؛ آن‌چه در درجه اول واجب است بر آوردن حداقل انتظارات معقول است. به مصالح چاپ وقتی می‌توان ایراد گرفت که صفحات بر هم سایه بیندازد یا فرضاً مرکب محو یا حروف ساییده یا اندازه حروف نامتناسب با متن خیلی درشت یا خیلی ریز باشد که در اثر حاضر چنین ایرادی مشاهده نمی‌شود. صحافی کتاب نیز خوب و بدون ایراد است. از دیگر محاسن این اثر انگشت‌شمار بودن اغلاط چاپی آن است که متأسفانه در برخی کتاب‌ها این موارد به‌وفور دیده می‌شود. اما در ترجمه این اثر جز چند مورد مشاهده نشد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

مثال: «نکته‌هایی بسیاری» (مختار عمر ۱۳۸۵: ۲۷)؛ «کتاب شامل دوازده فصل اول است» (همان: ۳۴)؛ «بست» به جای «است» (همان: ۷۷).

طبیعت برگردان از زبانی به زبان دیگر اقتضای ویراستاری دقیق ادبی و علمی را می‌نماید. اثر حاضر نیز، با توجه به تخصصی بودن موضوع آن، نیازمند ویرایش ادبی و تخصصی است.

به‌رغم این‌که این اثر را دو تن از متخصصان و اهل فن زبان‌شناسی ویراستاری علمی کرده‌اند، موارد زیادی دیده می‌شود که معادل‌یابی واژگان تخصصی به‌درستی انجام نگرفته است (مثال‌های آن در بخش گزارش ارزیابی ترجمه بیان خواهد شد).

یکی دیگر از مسائل مهم صوری نثر یک اثر اعم از ترجمه یا تألیف است که حتماً باید شیوا و رسا باشد. سلامت نحو و نثر از نخستین بایستنی‌های یک اثر است. رسایی متن به‌معنای آن است که «محتوای کتاب، درعین مفهوم بودن، با انشایی پاکیزه و فراخور مباحث علمی و آراسته به اصطلاحات و تعبیرهای خاص زمینه‌مربوط تهیه و تدوین شود» (کاردان ۱۳۸۲: ۱۹).

هم‌چنین، روان بودن متن یعنی نثر کتاب از انسجام معنایی برخوردار باشد. این امر مستلزم آن است که ابتدا اجزای سخن در جای خود نشانده شود؛ دوم، میان جمله‌های یک بند و نیز میان بندهای یک قسمت پیوند و ارتباط برقرار شود.

درخصوص روانی و رسایی اثر حاضر نیز می‌توان گفت به‌طور کلی ترجمه اثر یک‌دست نیست؛ هرچند در برخی فصول، مانند فصل اول از بخش اول، ترجمه‌ها روان و رساست و اشکالات موجود در ترجمه انگشت‌شمار است، فصل‌های دیگر از روانی و به‌ویژه رسایی لازم برخوردار نیست و ابهامات زیادی در جمله‌ها به‌چشم می‌خورد و از اصطلاحات خاص معنی‌شناسی نیز استفاده نشده است. در بسیاری از موارد ترجمه‌ها با متن اصلی ناسازگار است و مقصود نویسنده به‌درستی استنباط نشده است؛ به‌سبب عدم ویراستاری ادبی این ابهامات و ترجمه‌های نادرست دوچندان شده است.

میزان رعایت قواعد نگارشی و کیفیت ساختار دستوری متن یکی از شاخص‌های زبانی است که به‌نحوی به ویراستار ادبی کتاب نیز مربوط می‌شود. لازم است یک‌دستی رسم الخط و میزان رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در نثر کتاب رعایت شود.

در اثر حاضر قواعد عمومی نگارش چندان رعایت نشده که در این ارتباط موارد زیر بیان می‌شود:

– استفاده نکردن از نشانه‌های سجاوندی مناسب در بسیاری از موارد؛

– قرارنگرفتن ویرگول (،) میان برخی جملات وابسته به هم، مانند «این توهم که مفهوم معنایی که بلومفیلد به آن حمله کرده است [۱] همان مفهوم معنایی است که ...»؛ «اما بلومفیلد معتقد است برای این‌که تعریف دقیقی از معنا در رابطه با هر ساخت در زبان ارائه

دهیم [،] ناگزیر باید علم دقیقی از هر چیز در جهان گوینده داشته باشیم.» «آنچه دلالت دارد بر این که بلومفیلد به‌طور مطلق معنا را موردحمله قرار نداده است [،] آن است که وی روش یا نظریه‌ای به نام رفتارگرایی بررسی معنا ارائه نموده است.»؛

- استفاده‌نکردن از ویرگول در مواقع لازم؛ مانند «بعد از این [،] رویکرد عرب‌ها متنوع گشت.»؛

- استفاده‌نکردن از نقطه‌ویرگول (؛) در جایگاه مناسب؛ مانند «معناشناسی در خلال این دوره با نام‌هایی چون اوگدن [،] ریچاردز و آلفرد کورزبسکی مرتبط است و آن را به مسیری بردند که به‌طور کامل با خط سیر فلسفی منطبق نبود [؛] هرچند که جدایی و قطع ارتباط کامل محقق نگشت.»؛

- کاربرد برخی اصطلاحات محاوره‌ای به‌جای اصطلاحات ادبی؛ مانند «به این خاطر»، «به‌خاطر این‌که»، و «در رابطه با»؛

- کاربرد جملاتی که روان و رسا نیستند و وضوح معنایی نیز ندارند، مانند «در رابطه با درجه حرارت، وضع معیار سنجش، پس از تعیین درجه حرارت یا سردی در رابطه با هر کلمه به شکل زیر ممکن است.»؛

- استفاده مکرر از یک واژه در یک جمله، مانند «اما تفاوت این روش با نظریه تحلیلی این است که در تعریف از قاعده ارسطویی پیروی می‌کند که تعریف دقیق را تعریفی می‌داند که کلمه قابل تعریف را در جنسی قرار می‌دهد...»؛

- استفاده مکرر از دو فعل پشت‌سر هم (این مورد به‌وفور در اثر به‌چشم می‌خورد)، مانند «این روش به نظریه تحلیلی نزدیک است که در پی حصر ویژگی‌های تشکیل‌دهنده یا مجموعه مؤلفه‌هایی که محتوای کلمه را تشکیل می‌دهند است.»؛

- عدم کاربرد صحیح برخی اسامی لاتین، مانند ورت به‌جای فرث (firth)، بلومفیلد به‌جای بلومفیلد، لاینز به‌جای لاینز.

۴. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

تحلیل محتوای اثر به محقق کمک می‌کند تا لایه‌های پنهان و زیرین پدیده‌های مرتبط با موضوع پژوهش را به‌دست آورد و به اهدافی که پژوهش در راستای آن انجام می‌گیرد نزدیک شود (طالقانی ۱۳۷۰: ۹۵).

چگونگی ارتباط از طریق نوشته تابع دو گونه ساختار در نوشته است که می‌توان از آن دو با نام‌های ساختار درونی و ساختار بیرونی یاد کرد. غرض از ساختار درونی روابط میان اجزا و عناصری است که نوشته را هویت می‌بخشد و آن را قابل خواندن می‌کند. بدین منظور، یک نوشته باید از طریق ترکیب درست کلمات، عبارات، جملات، بندها، فصل‌ها، تدابیر تصویری، و جز آن «کل» واحدی را پدید آورد که به‌عنوان اثری مشخص و ممتاز از آثار مشابه دیگر از ساختاری سازمان‌دار و هدف‌مند برخوردار باشد.

۱.۴ نقد درون‌ساختاری

۱.۱.۴ نظم منطقی و انسجام کلی اثر

کتاب نیز مانند سایر فعالیت‌ها و آفریده‌های دست بشر باید ساختمان منطقی و معقولی داشته باشد؛ یعنی سازواری و انسجام منطقی درونی.

درخصوص اثر حاضر می‌توان گفت که مطالب آن تا حد زیادی پراکنده و بدون انسجام است؛ این مسئله با نگاهی گذرا به فهرست تفصیلی مطالب به‌سہولت استنباط‌شدنی است. فهرست تفصیلی اثر، که مطالب هر فصل به‌صورت خیلی جزئی و ریز و بدون دسته‌بندی منطقی فهرست‌بندی شده، موجب شده که به خواننده چنین القا شود که در متن کتاب مطالب ارتباط چندانی با هم ندارند و گاه مطالب گسیخته از عناوین فصل به‌نظر می‌رسند؛ این پراکندگی به‌ویژه در میان برخی فصل‌ها به‌وضوح مشاهده می‌شود.

برای نمونه، مطالب مندرج در بخش اول، که به کلیات اختصاص دارد، و بخش دوم، که به رویکردهای بررسی معنا اختصاص دارد، از نظم مناسب منطقی برخوردار است. پس از این بخش‌ها، به‌نظر می‌رسد شایسته‌تر بود مؤلف وارد موضوع اصلی رشته می‌شد و دو بخش را به معناسناسی واژگانی و معناسناسی جمله اختصاص می‌داد و در این دو بخش به بررسی تفصیلی معناسناسی از دیدگاه قدما و معناسناسان معاصر می‌پرداخت.

برای نمونه، در فصل دوم از بخش اول، که به نگرش تاریخی اختصاص دارد، مطالب بدون انسجام و نظم منطقی مطرح شده و سیر تاریخی مطالعات معنی‌شناسی از گذشته تا حال روشن ارائه نشده است. به‌نظر می‌رسد بررسی این سیر تاریخی، با توجه به دیدگاه‌های صاحبان مکاتب مختلف معنایی، به‌ویژه مکتب ساختارگرایی و مکتب گشتاری در دوره معاصر، نظم و انسجام بیشتری به بحث بدهد.

نمونه دیگری از عدم انسجام و نظم منطقی اثر در درون فصل‌ها، مباحث مربوط به بخش دوم، یعنی رویکردهای بررسی معنا، است که این بخش شامل شش فصل است که در پنج فصل اول مهم‌ترین رویکردها به تفصیل بیان شده و در فصل ششم به بررسی رویکردهای دیگر پرداخته شده است؛ اما در این فصل، که مطالب آن در دو صفحه تنظیم شده، بسیاری از رویکردهای مهم مورد غفلت واقع شده است.

البته، باتوجه به این که این اثر ترجمه است، می‌توان گفت که مترجم تدوین و تبویب متن اصلی را رعایت کرده است.

۲.۱.۴ بررسی منابع اثر

سیستم ارجاعات و پانویس‌ها یا یادداشتهای هر اثر باید زودیاب و معقول باشد و منابع استفاده شده در یک اثر علمی باید از اعتبار کافی برخوردار باشد.

در خصوص اعتبار منابع به کاررفته در اثر می‌توان گفت که عمده منابع انگلیسی و منابع عربی منابعی دست‌اول و معتبر هستند که البته منابع دست‌دوم نیز، که بیش‌تر برای تبیین موضوعات بحث استفاده شده است، جزو منابع معتبر و جدید محسوب می‌شوند.

به نظر می‌رسد، باتوجه به این که اثر تا حدودی قدیمی محسوب می‌شود، مؤلف تا حد زیادی از منابع جدید موجود در زمانی که کتاب را تألیف کرده استفاده نموده است. شیوه آدرس‌دهی (ارجاع) در تحقیق و پژوهش شاید موضوعی بی‌اهمیت و جزئی به‌شمار آید؛ اما اهل مطالعه و تحقیق پیوسته با آن روبه‌رو هستند و محافل علمی در چگونگی اعمال آن اختلاف نظر دارند.

کیفیت استنادات و ارجاعات اثر حاضر از جهت توجه به اصول منبع‌دهی علمی تا حد زیادی خوب ارزیابی می‌شود؛ اما گاه مشاهده می‌شود که استنادها یک‌دست نیستند؛ زیرا روش ارجاع مؤلف به این شکل است: اسم اثر (اعم از کتاب یا مقاله)، شماره صفحه.

در صورتی که مشاهده می‌شود گاهی به اسم مؤلف نیز ارجاع داده شده است. مثلاً، «أولمان، ص ۱۱۶» (مختار عمر ۱۳۸۵: ۱۴۹، پاورقی)، «ابن‌درستویه، ص ۸۳» (همان: ۱۵۹، پاورقی)، و مواردی از این قبیل.

در مواردی نیز دیده می‌شود که مؤلف در ارجاع به منبعی که بلافاصله تکرار می‌شود گاهی خود منبع را ذکر می‌کند و گاهی نیز از لفظ «همان» استفاده می‌کند (ازبایب نمونه، بنگرید به همان: ۲۹-۳۰، ۹۳، پاورقی)؛ در صورتی که در چنین مواردی باید منبع کامل نوشته شود و از لفظ همان استفاده نشود.

اما نکته شایان ذکر آن است که مؤلف در همه استنادهایش جانب امانت را رعایت کرده و مترجم نیز تغییری در شیوه استنادها ایجاد نکرده و به اصل کتاب پایبند بوده است.

۳.۱.۴ تحلیل و بررسی اثر

اهداف اصلی هر کتاب از طریق مفاهیم نهفته در محتوای آن تأمین می‌شود. مهم‌ترین بخش نقد هر کتاب ارزیابی محتوایی آن است که باید متخصصان هر رشته به آن مبادرت ورزند. در اثر موردنظر، مؤلف به تجزیه و تحلیل نسبتاً مناسب مطالب و بیان دیدگاه‌های مختلف پرداخته است. این دیدگاه‌ها عمدتاً تلفیق آرای زبان‌شناسان پیشین عرب و زبان‌شناسان معاصر، اعم از غربی و عربی، است. نویسنده تلاش می‌کند اصالت را در پژوهش‌های معاشناختی حفظ کند و به‌نوعی پیش‌گامی زبان‌شناسان اسلامی را در پرداختن به بحث‌های معاشناسی اثبات کند. نحوه استفاده مؤلف از منابع و دیدگاه‌های دیگر انتقادی و آگاهانه است. وی ابتدا ویژگی‌ها و محاسن دیدگاه‌ها را در مورد موضوع خاصی مطرح می‌کند. سپس، ایرادات و اشکالات موجود در این دیدگاه‌ها را یادآوری می‌کند. نکته قابل ذکر آن است که در تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها و بیان محاسن و معایب آن‌ها نویسنده کاملاً جانب بی‌طرفی علمی را رعایت کرده است؛ اما، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، در ارائه این دیدگاه‌ها نویسنده از چارچوب و دسته‌بندی مشخصی پیروی نکرده و مطالب را به‌صورت پراکنده آورده است. با توجه به این‌که اثر حاضر پژوهشی توصیفی درباره معنی‌شناسی است، نوآوری خاصی در آن مشاهده نمی‌شود. با وجود آن‌که نظریه علمی جدیدی در آن مطرح نشده، مقایسه‌ای که میان آرای قدیم و جدید انجام داده است خلاقیت خاص مؤلف را در طرح مباحث معنی‌شناسی نشان می‌دهد که نتیجه آن اثبات ضمنی این مطلب است که آنچه امروزه علوم انسانی غربی‌ها نامیده می‌شود دستاورد غربی‌ها نیست، بلکه کسانی که در ایجاد و توسعه این علوم سهیم بوده‌اند به سوابق تمدنی مختلفی به‌ویژه تمدن اسلامی منتسب‌اند. چه بسا می‌توان نظریه‌های دقیق کنونی را، که دست‌آورد غربی‌ها خوانده می‌شود، با پژوهش‌ها و مطالعات موجود در تمدن اسلامی تطبیق داد.

با توجه به این‌که اثر حاضر در ۱۹۸۵ تألیف شده، نسبت به پژوهش‌های امروزی اثری قدیمی محسوب می‌شود؛ زیرا تا به امروز دانش معنی‌شناسی شاهد پیشرفت‌ها و

تحولات زیادی بوده و مباحث و نظریه‌های جدیدی در آن مطرح شده است. اگرچه مؤلف اثر گریزی به بنیان‌گذاران نظریه‌ها و رویکردهای موجود در علم معنی‌شناسی زده است، مقایسه اطلاعات ارائه‌شده در این کتاب با جدیدترین پیشرفت‌های موجود در این دانش ما را به این مطلب رهنمون می‌شود که اثر موردنظر پاسخ‌گوی نیازهای روز نیست.

درخصوص میزان انطباق و جامعیت اثر نیز می‌توان گفت محتوای کتاب کاملاً با عنوان آن مطابقت دارد. کلیه موضوعات مطرح‌شده در کتاب درباره دانش معنی‌شناسی است و بی‌ارتباط با آن نیست.

موضوعاتی که در فهرست اثر مطرح شده نیز تا حد زیادی با عناوین بخش‌ها تناسب دارد. در بخش اول، که به درآمد اختصاص یافته است، مباحث و مفاهیم عمده در معنی‌شناسی و تاریخچه مطالعات معنی‌شناسی بررسی می‌شود. در یک اثر پژوهشی، مانند کتاب، اصل آن است که بخش یا فصل اول آن به ذکر کلیات و مفاهیم عمده در زمینه موضوع موردنظر اختصاص یابد که اثر موردنظر نیز از این قاعده پیروی کرده است.

در بخش دوم، با نام «رویکردهای بررسی معنا»، نویسنده برای تعیین چارچوب کلی نظری معنی‌شناسی مهم‌ترین نظریه‌های موجود در حوزه معنی‌شناسی را بررسی کرده است. اگرچه از برخی نظریه‌ها غفلت کرده است، نظریه‌هایی مانند نظریه تحقیق‌پذیری منطقی در معنی، نظریه استعمالی، نظریه مور-کواپن.

بخش سوم نیز، که در آن انواع روابط معنایی بررسی شده است، کاملاً متناسب با عنوان کتاب یعنی «مسائل تعدد معنایی» است و خواننده با نگاهی به عنوان بخش به‌سهولت پی می‌برد که نویسنده چه مباحثی را در متن کتاب بررسی کرده است.

اما عنوان بخش چهارم، «بررسی تاریخی — تطبیقی»، تناسب چندانی با مطالب و موضوعات مطرح‌شده در این بخش ندارد و خواننده به‌سهولت نمی‌تواند موضوعات و موارد مطرح‌شده در این بخش را حدس بزند. درواقع، عنوان مبهم و نامشخص است. اگرچه هر دو فصل این بخش با عنوان تغییر معنا (فصل اول) و مشکلات دلالت در ترجمه (فصل دوم) کاملاً با محتوا تناسب دارد و بر مطالب بحث‌شده در آن دلالت می‌کند، اما در نگاه اول نمی‌توان پی برد که در بخش چهارم (بررسی تاریخی — تطبیقی) موضوعات تغییر معنا و مشکلات دلالت در ترجمه مطرح شده است.

۲.۴ نقد برون‌ساختاری

۱.۲.۴ میزان سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر

در معنی‌شناسی زبانی، که بخشی از دانش زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید، به خود زبان توجه می‌شود (بورشه ۱۳۷۷: ۲۰۰). در واقع، معنی‌شناسی با مطالعه معنی به‌دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان است.

سطوح مختلف زبان‌شناسی هریک واحد خاصی را برای مطالعه در نظر دارد. در آواشناسی «آوا» مهم‌ترین واحد مطالعه آواشناس است. در علم صرف «تک‌واژ» و «واژه» و در واج‌شناسی «واج» و در نحو نیز «جمله» واحد مطالعه به‌شمار می‌رود. اما معنی‌شناسی در کنار این‌ها به عوامل دیگری مانند تکیه، نقش آهنگ صدا، ضرب‌آهنگ، و سرعت در گفتار نیاز دارد تا استنباط معنا به‌درستی انجام گیرد و واحدی برای معنا به‌شمار آیند. از مهم‌ترین موضوعات معنایی که زبان‌شناسان و معناشناسان به آن پرداخته‌اند مسئله دال و مدلول و رابطه بین آن دو است. این قضیه در ابتدای طرح آن در مطالعات زبانی محدود به لفظ و معنی بود و با گسترش حوزه معنی‌شناسی اصطلاحات دال و مدلول جای لفظ و معنی را گرفت.

سوسور مطالعات گسترده‌ای را به بررسی دال و مدلول اختصاص داد و اصطلاح نشانه زبانی را به رابطه بین دال و مدلول اطلاق کرد. دال همان ارزش آوایی یا تصویر صوتی است و مدلول همان محتوای ذهنی یا فکری یا همان تصور معنایی ما از هریک از مصداق‌ها به‌شمار می‌آید (صفوی ۱۳۸۳: ۳۹).

معناشناسی براساس تعیین رابطه بین دال و مدلول استوار است و آن رابطه‌ای است که نمی‌توان بدون آگاهی از ماهیت هریک از دال و مدلول ویژگی‌های آن را محقق ساخت. در این چارچوب «دال زبانی» در هیچ حالتی نمی‌تواند ما را به شیئی که در جهان خارج مدنظر دارد مستقیم ارجاع دهد، بلکه گذر از مدلول یا همان محتوای ذهنی ما را به شیئی که نشانه زبانی به آن اشاره می‌کند ارجاع می‌دهد (نیازی ۱۳۸۳: ۱۵۹).

اگر زبان‌شناسی اهتمام خود را به بررسی «دال» از جنبه‌های مختلف آن متمرکز کرده است، درمقابل معنی‌شناسی به‌طور اخص به جنبه مفهومی دال توجه دارد و درضمن مباحثش به رابطه‌ای می‌پردازد که مدلول با اشیا و دیگر مدلولات داخل بافت زبانی برقرار می‌کند. موریس ابوناظر در این خصوص می‌گوید:

معنی‌شناسی علمی است که به بررسی دلالت‌های زبان‌شناسی و به‌طور اخص جنبه معنایی این دلالت‌ها، یعنی مدلول، می‌پردازد و مدلول در سایه این علم از چندین جنبه بررسی می‌شود: جنبه اول، در روابطی که مدلول با اشیایی که به آن‌ها اشاره می‌کند یا مفاهیم - عواطف - داده‌های جهان خارجی بیان‌گر آن‌ها هستند تجلی می‌یابد؛ جنبه دوم، در روابطی متجلی است که مدلول با دیگر مدلولات برقرار می‌کند. جنبه سوم، در روابطی متجلی است که بین مشخصه‌های اساسی که مدلولات از آن‌ها تشکیل می‌شوند صورت می‌گیرد (ابوناظر ۱۹۹۰: ۳۰-۳۱).

باتوجه به برخی مبانی علم معنی‌شناسی، که به آن اشاره شد، می‌توان گفت اگرچه کتاب احمد مختار عمر و محتوای آن نسبت به پیشرفت‌های سی‌ساله علم معنی‌شناسی قدیمی است، عمدتاً با مبانی و پیش‌فرض‌های علم معنی‌شناسی مطابقت دارد. هرچند در مواردی نیز ناهماهنگی با این اصول و مبانی مشاهده می‌شود و آن هنگامی است که درباره فقه اللغة قدیم بحث کرده و آن مباحث را با موضوعات جدید تطبیق داده است. به تعبیر دیگر، لغت‌شناسی ای (فقه اللغة) را که در قدیم مطرح بوده با بحث معنی‌شناسی واژگانی احیاناً خلط کرده است. به تعبیر دقیق‌تر، مؤلف از دو نوع پیش‌فرض استفاده کرده است: ۱. مفروضات قدما؛ ۲. مفروضات معنی‌شناسان معاصر؛ که این دو لزوماً با هم هم‌خوانی ندارند.

۲.۲.۴ میزان سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی

در بسیاری از بخش‌های این اثر مباحثی مطرح شده که حاکی از آن است که این کتاب و مباحث موجود در آن با مبانی و اصول دینی و اسلامی سازگاری و تطابق کامل دارد. برای نمونه، می‌توان به موارد زیر از بخش سوم اشاره کرد:

در فصل اول، با عنوان «مشترک لفظی»، نخست به معرفی تفصیلی آثاری که در ارتباط با مشترک لفظی در قرآن و حدیث نبوی نوشته شده پرداخته شده است. سپس، درباره مباحث مختلف مرتبط با اشتراک لفظی بحث و بررسی شده است.

در فصل دوم، با عنوان «اضداد»، مؤلف بخشی را به‌طور مستقل به اضداد در قرآن کریم اختصاص داده که در این بخش، پس از بحث نسبتاً مفصلاً در ارتباط با کتبی که در ارتباط با اضداد در قرآن نوشته شده، واژگانی را که در قرآن کریم معنای کاملاً متضاد دارند، مانند واژه «عسعس»، «مقوی»، و «أسروا»، از دیدگاه علمای اهل لغت بررسی کرده است.

در فصل سوم از این بخش، در بررسی دیدگاه‌های مختلف در زمینه پذیرش و عدم پذیرش ترادف، نویسنده، ضمن معرفی آثاری که به بحث در زمینه ترادف در قرآن کریم پرداخته‌اند، آیاتی از قرآن را به‌عنوان شاهد مثال برای پذیرش ترادف، البته با لحاظ شرایط خاص خود، آورده است؛ آیاتی مثل «تالله لقد آثرک الله علینا» (یوسف: ۹۱) یا «و آتی فضلتکم علی العالمین» (بقره: ۴۷) که به ترادف «آثر» و «فضّل» با لحاظ شرایطی اشاره می‌کند.

۵. ارزیابی ترجمه اثر

ارزیابی کیفیت ترجمه بحثی است که این روزها در مباحث مطالعات ترجمه باب شده است؛ ولی این کار امر نوظهوری نیست. خوانندگان و منتقدان ترجمه همیشه کیفیت ترجمه‌ها را نقد یا ارزیابی می‌کرده‌اند. محققان مطالعات ترجمه روش‌های متفاوتی برای داوری در مورد ترجمه پیش‌نهاد کرده‌اند. تفاوت عمده میان روش قدیم و روش‌های جدید این است که در گذشته داوری درباره ترجمه اساساً امری نظری یا ذوقی تلقی می‌شد. البته، منتقد در تأیید نظر ذوقی یا استحسانی خود به مواردی از ترجمه هم استناد می‌کرد و در اثبات نظر خود استدلال هم می‌کرد؛ ولی داوری او در نهایت مبنایی ذوقی یا غیرکمی داشت که با عباراتی کلی هم بیان می‌شد. در روش جدید هدف این است که ترجمه‌ها را با ملاک‌هایی عینی ارزیابی کنند و نتایج ارائه‌شده به‌شکل کمی را تفسیر کیفی کنند. ارزیابی کمی ترجمه، که اساساً کاری خلاق و کیفی است، به همان مقدار که جالب به نظر می‌رسد، دشوار است؛ به‌خصوص اگر متن مورد ارزیابی ترجمه‌ای ادبی باشد.

۱.۵ امانت‌داری مترجم

اصولاً امروزه در نقد نباید دیگر صحبت بر سر میزان امانت‌داری مترجم باشد؛ به‌دلیل این که این بحث مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی از این قبیل است که نویسنده مرجع اصلی است، اصالت از آن وی است و مترجم لزوماً تابع اوست و در بهترین حالت اثری فرعی و سایه‌ای از متن اصلی ترجمه‌شده را معادل متن مبدأ فرض کرده‌ایم و رابطه‌ای کمابیش ریاضی بین آن‌ها قائل شده‌ایم. آن‌گاه ناخودآگاه به‌دنبال بقیه اجزا و سطوح این رابطه هستیم. منظور این نیست که رابطه‌ای بین این دو نیست یا امانت‌داری مفهومی مردود است؛ بلکه این رابطه معادله نیست و امانت‌داری تعریفی دیگر دارد. امانت‌داری در پرتو عرف و سیاست رایج

تعریف دیگری یافته است. منظور این است که تعریف همه این معیارها تابع چارچوب نظری‌ای است که برای قضاوت به‌کار برده می‌شود.

برای بررسی ترجمه کتاب معنی‌شناسی ده‌درصد از متن ترجمه‌شده به‌صورت تصادفی انتخاب و با متن فارسی مطابقت داده شد تا میزان رعایت امانت از ناحیه مترجم و حذف و اضافه‌های احتمالی مشخص شود؛ در این راستا مشخص شد که مترجم کاملاً جانب امانت را رعایت کرده و صددرصد مقید به متن اصلی بوده است. هیچ‌گونه حذف و اضافه‌ای تعمداً انجام نگرفته است. اما به‌ندرت تغییراتی به‌اشتباه دیده می‌شود که به‌نظر می‌رسد سهواً انجام گرفته است: مثلاً، در فصل اول از بخش دوم (نظریه ارجاعی و تصویری) (مختار عمر ۱۳۸۵: ۵۳)، هنگامی که رابطه دال و مدلول و مرجع به‌شکل مثلث ترسیم شده است، در ترسیم این مثلث رابطه دال و مرجع به‌صورت نقطه‌چین است؛ زیرا رابطه این دو از طریق مدلول برقرار می‌شود. در ترجمه اثر این جنبه رعایت نشده و خط صافی میان دال (کلمه) و مرجع (شیء خارجی) ترسیم شده است.

نکته دیگر آن‌که اثر اصلی واژه‌نامه تخصصی دوزبانه (عربی - انگلیسی) دارد؛ ولی در ترجمه واژه‌نامه دیده نمی‌شود. ضروری بود که در ترجمه اثر این واژه‌نامه سه‌زبانه می‌شد؛ یعنی واژه‌ها به فارسی نیز ترجمه می‌شد.

۲.۵ کنترل واژگان تخصصی متن

معادل‌سازی برای اصطلاحات تخصصی در کتاب اهمیت بسیاری دارد که کیفیت آن باید ارزیابی و مشخص شود که آیا نویسنده در واژه‌گزینی و معادل‌یابی موفق بوده است یا نه؟ به‌ویژه در اصطلاحات کتاب‌های علوم انسانی که معمولاً از زمینه‌های فکری و فرهنگی جامعه‌ها سرچشمه می‌گیرد ارائه تعریفی گویا از معادل‌های برگزیده در پایان کتاب می‌تواند از محاسن کتاب شمرده شود.

برای کنترل واژگان تخصصی اثر حاضر، فصل سوم و چهارم، از بخش دوم کتاب، به‌عنوان نمونه انتخاب شد که با بررسی ترجمه مواردی مشاهده شد که معادل‌یابی دقیق و درستی در برگردان از زبان عربی به فارسی انجام نگرفته است. مثلاً:

توافق الوقوع: معادل دقیق آن «هم‌نشینی» است که «هم‌خوانی مجموعه» ترجمه شده است. نظریه الرصف: معادل دقیق آن «نظریه مجموعه‌ها» است که «نظریه مجموعه» ترجمه شده است.

الوقوع المشترك: معادل دقیق آن «باهم‌آیی» است که به اشتباه «مشترک» ترجمه شده است.

الانثر بولوجی: معادل دقیق آن «مردم‌شناس» است که «انسان‌شناس» ترجمه شده است.

اللفظ الأعم: معادل دقیق آن «چندمعنایی» یا «پرمعنایی» است که «لفظ عام» ترجمه شده است.

اللکسیم الرئسی: به معنای «واژه قاموسی اصلی» یا «واژه اصلی» است که به اشتباه «وحدت قاموسی اصلی» ترجمه شده است.

التضاد الاتجاهی: به معنای «تضاد جهت‌مند» است که «تضاد موصفی» ترجمه شده است.

۳.۵ بررسی ساختار و معنای جملات

ترجمه خوب و موفق ترجمه‌ای است که در کنار خصوصیات دیگر بتواند مفهوم اصلی متن اصلی را برساند. برای این منظور، مترجم نه تنها باید به زبان خود از دید ادبی وارد باشد تا بتواند مفهومی را که از متن خارجی گرفته است به طرز درستی به زبان خود بیان کند، بلکه باید چه با معلومات اکتسابی خود در تحصیل زبانی که از آن ترجمه می‌کند چه از راه کمک‌گرفتن از کتاب‌های فرهنگ مفهوم درست متن را دریابد.

در بررسی ترجمه کتاب معنی‌شناسی نیز مواردی یافت شد که ترجمه‌ها کاملاً تحت اللفظی و توأم با اشتباهاتی است و ساختار جملات به شیوه جملات عربی بسیار طولانی ترجمه شده و ساختار کوتاه جملات فارسی در آن رعایت نشده است.

با بررسی فصل سوم از بخش دوم (نظریه بافت) مواردی مشاهده شد که مترجم محترم در کشف مقصود نویسنده گاهی دچار خطا شده است و به تبع آن ترجمه‌ها نادرست‌اند. در زیر مواردی به عنوان نمونه ذکر می‌شود:

متن عربی: «اللغة فی حرکتها، و المعنی کما یستعمل یمکن أن ینظر إلیهما علی أنهما شعار مزدوج لمدرسته الفکریه.»

ترجمه: «زبان — در حرکت خود — و معنا، همان‌گونه که به کار می‌روند، ممکن است به عنوان شعار دو گانه مکتب فکری اش نیز نگریسته شود.»

در جمله فوق، «کما یستعمل» فقط برای معنی به کار رفته است؛ در صورتی که در ترجمه برای زبان و معنی، هر دو، به کار رفته است.

متن عربی: «كذلك جاء التأييد من علم النفس حيث أيد كثير من علماء النفس النظره السياقيه أو القرينيه.»

ترجمه: «هم‌چنین، تأییدی هم از جانب روان‌شناسی به‌نفع این نظریه شد که بسیاری از روان‌شناسان نظریه بافتی یا قرینه‌ای را تأیید کرده بودند.»

ترجمه صحیح: این نظریه هم‌چنین از دید علم روان‌شناسی تأیید شد که به‌دنبال آن بسیاری از روان‌شناسان نظریه بافتی یا قرینه‌ای را تأیید کردند.

در صورتی که گویا برداشت مترجم محترم چنین بوده که علم روان‌شناسی از تأیید این نظریه‌ها توسط روان‌شناسان پیشین خبر داده است.

متن عربی: «و علی الرغم من اعتبار هذا الرأى امتدادا لنظريه السياق أو تطورا عنه فهناك من عدة نظرية مستقلة، نظرا لما تميزت به من احكام، و ما وضع لها من قواعد.»

ترجمه: «علی‌رغم اعتبار این رأی که ادامه نظریه بافت یا تکامل آن است، چند نظریه مستقل وجود دارند که احکام و قواعد خاص خود را دارند.»

ترجمه صحیح: به‌رغم این که این نظریه را ادامه نظریه بافت یا شکل تغییر یافته آن دانسته‌اند، برخی نیز با در نظر گرفتن این که این نظریه اصول و قواعد خاص خود را دارد، آن را نظریه‌ای مستقل به‌شمار آورده‌اند.

متن عربی: «و لذا يلجأ الى دليل الشكلى لإثبات عدم الملائمة و سيثبت الدليل الشكلى أن الحديد و النحاس و الذهب ... تتقاسم عددا من الترابطات مثل الصلابة و الثقل و ...»

ترجمه: «بنابراین، به‌دلیل ساختاری اثبات عدم هماهنگی روی می‌آورد و دلیل ساختاری را ثابت خواهد کرد که آهن و سرب و طلا ... به تعدادی از روابط مثل سختی، سنگینی و ... تقسیم می‌شوند.»

ترجمه صحیح: بنابراین، برای اثبات عدم سازگاری به نشانه‌های صوری روی می‌آورد و نشانه‌های ساختاری اثبات خواهد کرد که آهن، سرب، و طلا ... در تعدادی از روابط مثل سختی، سنگینی، و ... با هم اشتراک دارند.

متن عربی: «فإذا كان اللفظ فى صحبة آخر دائما فمن الممكن أن يستخدم هذا التوافق فى الوقوع كمعيار لاعتبار هذا التجمع مفردة معجمية واحدة (تعبيرا).»

ترجمه: «اگر لفظی همیشه به‌همراهی لفظ دیگری بیاید، ممکن است این هماهنگی و هم‌خوانی به‌منزله معیاری به‌اعتبار این هم‌خوانی — از نظر تعبیر یک واحد قاموسی — به‌کار گرفته شود.»

ترجمه: اگر واژه‌ای همیشه به همراه واژه دیگری به کار رود، ممکن است این هم‌نشینی به عنوان معیاری به کار رود که بتوان این تجمع دو واژه را در بیان یک واحد قاموسی در نظر گرفت.

۴.۵ سبک نگارش

سلامت نحو و نثر از نخستین بایستنی‌های یک اثر است. گاه، بیماری نحو و نثر بر محتوا نیز اثر می‌گذارد و محتوا را بیمارگونه و بی‌ربط می‌نمایاند. در ترجمه اثر باید از هرگونه بی‌روشی و بی‌اعتدالی در نثر اثر—از جمله فارسی‌گرایی یا سره‌نویسی یا عربی‌زدگی یا فرنگی‌مآبی افراطی—پرهیز کرد. سبک و سلیقه شخصی و ذوق‌ورزی فقط تا حد معینی مجاز و مقبول است. همین‌طور واژگان‌سازی و واژگان‌بازی نباید از سرِ تغنن باشد و محتوا یا شیوه عادی و عرفی اهل‌زبان را تحت الشعاع قرار دهد؛ به‌ویژه در زمینه‌هایی که معادل‌ها و مترادفات پسندیده و جاافتاده‌ای وجود دارد.

زبان میراث مشترک است و همه اهل‌زبان و اهل‌قلم در حفظ و انتقال آن مسئولیت مشترک دارند و تصرفات من‌درآوردی در زبان جایز نیست.

در ترجمه اثر حاضر نیز ایراداتی در ساختار و سبک نگارش جمله‌ها مشاهده می‌شود که به برخی از آن‌ها به‌عنوان نمونه اشاره می‌شود:

– از واژگان تخصصی در رشته استفاده نشده است؛ بلکه عمدتاً از واژگان و تعبیر قدیمی برای بیان مقصود استفاده شده است، مثل استفاده از «تنافر» به جای «ناهم‌سازی» یا «اشتمال» به جای «شمول معنایی». خود مؤلف هم در بسیاری موارد میان اصطلاحات قدما با اصطلاحات و تعبیر جدید زبان‌شناسی تمایزی ایجاد نکرده است. در زبان فارسی برای زبان‌شناسی واژه‌سازی شده است. به‌عمد از اصطلاحات قدما استفاده نشده است. مثلاً، به جای «صامت» و «مصوت» از اصطلاح «هم‌خوان» و «واکه» استفاده می‌شود.

– جمله‌بندی‌ها در ترجمه دچار عربی‌زدگی‌اند. مثال: «به‌عنوان مثال، کودکی که واژه 'عمو' را با هر مردی به کار می‌برد...» بهتر بود گفته می‌شد «برای هر مردی». به‌نظر می‌رسد با در نظر گرفتن «مع» در عربی چنین ترجمه شده است؛

– ترکیب‌های واژگانی از حُسن تألیف و چینش مناسب برخوردار نیستند. هم‌چنین، می‌توان به فعل «کشت» اشاره کرد که دامنه وسیعی دارد و تعداد زیادی از واژگانی را دربر می‌گیرد که به‌حسب مورد اشاره مثل «انسان، حیوان، و حشره» یا به‌حسب نوع کشتن مثل به‌تنهایی یا دسته‌جمعی فرق می‌کند؛

- گاهی زنجیره عبارت‌ها به صورت پراکنده و نسبتاً بی‌معنا به هم متصل است؛
- کوتاهی آشکار در محدود ساختن واژگان حتی به نسبت فرهنگ‌های متأخر از آن‌ها. مثال: «یک پارچگی تلاش‌های دانشمندان و پژوهش‌گران و همکاری آن‌ها با هم در کار فرهنگ‌نویسی و به پایان آمدن دوران کار فردی بعد از آن‌که فرهنگ‌نویسی به فنی بدل گشت که بر جمع‌گران می‌آمد چه رسد به ...»؛
- در واژه‌گزینی حُسن ذوق وجود ندارد. مثال: «می‌توان معیاری وضع نمود تا مهم‌ترین را از حاشیه‌ای‌ترین سنجید؛ اما اگر قصد وضع حد فاصلی بین دو نوع باشد، تا حدودی تحکمی خواهد بود.» در این‌گونه جمله‌ها مترجم تلاش کرده مقصود را برساند؛ اما واژه‌ها را خوب انتخاب نکرده است؛
- ترکیب‌های واژگانی مشابه اسلوب رایج زبان عربی تلگرافی ترجمه شده است. مثال: «حوزه گرم و سرما» که بهتر است گفته شود: حوزه معنایی دو واژه گرم و سرما.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

باتوجه به موارد مطرح‌شده در پژوهش حاضر می‌توان گفت:

داوری درباره کتاب مستلزم ارزیابی همه‌جانبه و نقد و بررسی کتاب از جنبه‌های گوناگون است، از جمله محتوایی، زبانی، ساختاری، و شکل ظاهری. توفیق نسبی یک کتاب نتیجه حاصل جمع امتیازهایی است که آن کتاب در زمینه‌های مختلف به دست می‌آورد. عمر انتشار کتاب‌هایی که نقد و معرفی می‌شوند نباید بیش از دو سال باشد. مناسب‌تر است که مرور کتاب فقط شامل کتاب‌های جدیدی باشد که در هر سال منتشر می‌شوند؛ در صورتی که کتاب حاضر اثری قدیمی محسوب می‌شود. بنابراین، پیش‌نهاد می‌شود در این زمینه کتاب‌های جدیدتر برای نقد و بررسی انتخاب شوند. از اثر حاضر فقط به عنوان یک کتاب کمک‌درسی می‌توان برای دروس فقه اللغة، واژه‌شناسی، و معادل‌گزینی در ترجمه و زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه استفاده کرد؛ زیرا این اثر جامعیت یک کتاب درسی را ندارد؛ باتوجه به این‌که مباحث آن در حدود ۲۵ سال پیش تنظیم شده و در مقایسه با تحولات اخیر در حوزه معنی‌شناسی تاحدی قدیمی محسوب می‌شود. طی سال‌های اخیر معنی‌شناسی ابعاد خاصی به خود گرفته که از آن پژوهش‌های اولیه خارج و دامنه بحث در آن گسترش یافته است؛ زیرا حلقه‌های مبحث معنی‌شناسی نوین هنوز کامل نشده و همواره افزوده‌های علمی‌ای

وجود دارد که تأویلات و تفسیرات جدیدی برای پدیده‌های زبانی مرتبط با معنی ارائه می‌کند.

ازسویی نیز، باتوجه به عدم انسجام مباحث مطرح شده در این کتاب و عدم دسته‌بندی موضوعات، به نظر نمی‌رسد دانشجو بتواند به عنوان کتاب درسی از این اثر به طور کامل بهره بگیرد، بلکه می‌توان آن را به صورت یک کتاب کمک‌درسی به دانشجو معرفی کرد. مطالب این اثر، به ویژه فصل دوم از بخش چهارم، که در آن مشکلات دلالت در ترجمه بررسی شده، تا حدی با آخرین سرفصل‌های مصوب وزارت علوم برای دروس مورد نظر مطابقت دارد. اما بهتر بود برای یادگیری بهتر دانشجو مواردی نیز به عنوان تمرین درسی مدنظر قرار می‌گرفت که در اثر مذکور دیده نمی‌شود. اما از مثال، جدول، و نمودار به قدر کفایت به موقع و مناسب بهره گرفته شده است.

این اثر هم‌سو با ارزش‌های اسلامی است. اما در این زمینه می‌توان گفت که مقوله معنانشناسی جزو مقوله‌های صد درصد فرهنگی به شمار نمی‌آید که این اثر در این زمینه تأثیرگذاری خاصی را ایفا کند. هرچند به نظر می‌رسد در بخش مربوط به مترادف و اضداد می‌توانست کاربردی‌تر به مسائل جدیدی که در فضای جامعه اسلامی امروز مطرح است بپردازد؛ مسائلی از این قبیل که آیا وجود مترادف با پذیرش اعجاز بیانی قرآن در تضاد است یا نه؟ یا این اثر می‌توانست با طرح مباحثی در زمینه بلاغت قرآن کریم در بالابردن دقت معنایی از واژگان قرآن کریم به خواننده کمک کند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

باقری، مه‌ری (۱۳۸۳)، *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: قطره.

بورشه، ت. (۱۳۷۷)، *زبان‌شناسی و ادبیات: تاریخچه چند اصطلاح*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.

انوری، حسن و علی محمد پشت‌دار (۱۳۷۷)، *آیین نگارش و ویرایش ۲*، تهران: دانشگاه پیام نور.

حاجی‌زاده، مهین (۱۳۸۸)، *دستورنویسی و زبان‌شناسی عربی*، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

سعران، محمود (۱۹۹۷)، *علم اللغة (مقدمه للقاری العربی)*، قاهره: دار الفکر العربی.

صفوی، کورش (۱۳۸۳)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

طالقانی، محمود (۱۳۷۰)، *روش تحقیق نظری در علوم اجتماعی*، تهران: دانشگاه پیام نور.

ضیاء حسینی، محمد (۱۳۸۹)، *مبانی زبان‌شناسی*، تهران: رهنما.

بررسی و نقد ترجمه کتاب معنی‌شناسی ۱۰۳

کاردان، علی محمد (۱۳۸۲)، «نقش کتاب دانشگاهی و ویژگی‌های آن»، سخن سمت، ش ۱۰.
مختار عمر، احمد (۱۹۸۲)، علم الدلالة، مکتبه دار العروبة.
مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، معنی‌شناسی، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه
فردوسی مشهد.
المسدي، عبدالسلام (۱۹۸۶)، اللسانيات و أسسها المعرفية، تونس: المطبعة العربية.
نیازی، شهریار (۱۳۸۳)، پژوهشی تاریخی — معنایی درباره الاسماء الحسنی، تهران: قدیم.
<<http://shamela.ws/index.php/author>>